

## منجیات در کیمیای سعادت بر اساس سبک نویسنده

ناهیده زرعی\* nadiazarei25@yahoo.com

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

محمدعلی خزانه‌دارلو

دانشیار دانشگاه گیلان

واژگان کلیدی

\* سبک

\* غزالی

\* تحلیل گفتمان

\* منجیات

### چکیده

در ساده‌ترین تعریف، سبک اشاره دارد به شیوه بیان در نوشتن یا سخن گفتن که توسط فردی معین و برای هدفی خاص، به کار گرفته می‌شود. براساس این تعریف، غزالی در منجیات صاحب سبک و ایدئولوژی خاص خود است که از باورهای زبانی و فکری او نشأت می‌گیرد، به‌طوری‌که آشنایی با سبک هر نویسنده می‌تواند ما را در بررسی اثر او، یاریگر باشد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تحلیل گفتمان، به بررسی ربع منجیات غزالی در کیمیای سعادت پرداخته می‌شود. بررسی این ربع نشان می‌دهد که غزالی در نثر ساده و روان این اثر، علاوه بر طرح مباحث عرفانی و سیر و سلوک عملی، به مسایل تعلیمی نیز پرداخته است. سبک او در منجیات، عرفانی، تشویق و ترغیب به آخرت‌گرایی و سیر به سوی حق است. او در این روند از حد اعتدال و مذهب عدول می‌کند و همین امر او را صاحب ایدئولوژی و سبک خاص می‌کند. هدف پژوهش این است که، سبک منجیات غزالی را با رویکرد تحلیل گفتمان آرایه دهد و نشان دهد که این شیوه در بررسی سبک نویسندگانی که آثارشان کارکرد اخلاقی و عرفانی دارد، ابرار مناسبی است.

## درآمد: بیان مسأله

بهار، سبک‌شناسی را به عنوان دانشی مستقل بنا نهاد و آغازگر راهی شد که پژوهش‌های انجام شده در حوزه سبک‌شناسی فارسی تا به امروز ادامه دهنده آن بودند. هدف از سبک‌شناسی این نیست که فقط مختصات صوری یک اثر را نشان دهد بلکه غالباً هدف این است که «اهمیت و نقش مختصات را در تأویل و تفسیر متون، مشخص کنند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۳). بنابراین با تجزیه دقیق یک متن نمی‌توان به تحلیل معناداری دست یافت بلکه باید تأویل، تفسیر و همچنین میان تأثیر ادبی و عنصر زبانی اثر ارتباط برقرار کرد. «امروزه سبک‌شناسی علاوه بر این که از همه زمینه‌ها و علوم مختلف استفاده می‌کند، به شاخه‌ای تخصصی در زبان‌شناسی تبدیل شده است و مبنای عملی و عمل (Carter&simpson, 2005:14). استوارتری یافته است.

سبک غزالی در کیمیای سعادت حاکی از سبک خاص نویسنده است «نثر فارسی غزالی بسیار شیوا، پخته، ساده، گیرا و پرمغز است» (همایی، ۱۳۹۷: ۲۰). غزالی از جمله کسانی است که در نثر فارسی قد علم می‌کند و نثر او در منجیات، نمایانگر نثر ساده و روان دوره سامانی و سبک خراسانی می‌باشد. غزالی به سبب «قدرت زیادی که در فکر و قوه عقلیه دارد از آوردن کلمات و اصطلاحات تازه پروا نکرده و بنیاد نثر قدیم را دگرگون ساخته است از ویژگی‌های نثر این کتاب می‌توان به ایجاز، پرهیز از لغات و جمله‌های مترادف، ذکر استدلال‌های قرآنی، خودداری از آوردن اشعار عربی و فارسی برای شواهد و تمثیلات و رعایت اصول جمله‌بندی فارسی اشاره کرد» (بهار، ۱۳۵۶: ۱۶۳). در این تحقیق با رویکرد تحلیل گفتمان به بررسی ربع منجیات از کیمیای سعادت غزالی می‌پردازد و پرسش اصلی پژوهش این است که چه عاملی غزالی را در منجیات، صاحب سبک و ایدئولوژی خاص نموده است؟ با این فرض که با طرح روشی مبتنی بر تحلیل گفتمان می‌توان بیان کرد که شیوه عرفانی و افراطی غزالی در طرح مباحث روزمره، او را صاحب سبک خاص می‌کند در پژوهش حاضر روش سبکی نویسنده به کار گرفته می‌شود و مضامینی که غزالی با سبک خاص خود افراد را سوق به سیر و سلوک می‌دهد؛ بررسی می‌گردد.

در پژوهش حاضر سعی بر این است که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

-با توجه به رویکرد تحلیل گفتمان، آیا سبک غزالی در ربع منجیات برای آخرت‌گرایی مختص عوام هست یا خواص؟

-چه عاملی غزالی را صاحب سبک و ایدیولوژی خاص نموده است؟

### ضرورت و اهمیت تحقیق

طرح مباحثی که مربوط به ترغیب و تشویق به آخرت‌گرایی است در اکثر متون عرفانی و اخلاقی، از اهمیت بسزایی برخوردار است این مباحث با سبک‌ها و روش‌های متفاوتی از سوی نویسندگان آثار، ارائه شده است به طوری که اهمیت این تحقیق نیز از این جنبه نشأت می‌گیرد که در جلوگیری از انحراف انسان‌ها و مانع از دنیاگرایی آنها می‌شود غزالی با ارائه راه کارهای مناسب و با توجه به سبک و شیوه خاص خود، افراد را به سوی خداوند و آخرت‌گرایی سوق می‌دهد و آنها را از غرق شدن در تجملات دنیایی باز می‌دارد.

### روش پژوهش

در این پژوهش اطلاعات و مباحث تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و فیش‌برداری انجام گرفته، سپس با روش توصیفی- تحلیلی و با رویکرد تحلیل گفتمان، به بررسی ربع منجیات در کیمیای سعادت می‌پردازد.

### پیشینه پژوهش

در ارتباط با مسأله این تحقیق که ربع منجیات را بر اساس سبک خاص نویسنده و با رویکرد تحلیل گفتمان، انجام می‌دهد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است ولی در مورد غزالی پژوهش‌های زیادی انجام شده است. از جمله:

-مریم درپر در مقاله «سبک‌شناسی انتقادی رویکردی نوین در بررسی سبک بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی» در مجله نقد ادبی سال پنجم، شماره ۱۷ بهار (۱۳۹۱). به معرفی سبک‌شناسی انتقادی می‌پردازد، و به مفاهیم سبک انتقادی، ایدیولوژی و قدرت به عنوان چهار مفهوم پایه در سبک‌شناسی انتقادی پرداخته است و سپس ابزارهایی که صاحب‌نظرانی از قبیل فولر، سیمپسون و جفریز، ارائه کرده‌اند؛ معرفی می‌کند.

مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف، تبیین بافت‌مند سبک نامه شماره یک غزالی در دو لایه واژگان و بلاغت» از مریم درپر، مجله ادب پژوهی، سال هشتم، شماره ۲۷ بهار (۱۳۹۳). نگارنده به

مطالعه و ویژگی‌های سبکی نامه‌های امام محمد غزالی با رویکرد انتقادی، پرداخته و نامه شماره یک او را در دو لایه واژگان و بلاغت؛ مورد بررسی قرار داده است.

- «قطعیت بالای متن و قاطعیت نویسنده در سبک نامه‌نگاری غزالی» از مریم درپر در مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۸۱ تابستان (۱۳۹۲). نگارنده به سبک نامه‌نگاری غزالی پرداخته و کارکرد این مؤلفه سبکی را در رابطه بینا فردی نویسنده و مخاطب، بررسی نموده است. در نامه‌نگاری غزالی، متن از قطعیت بالایی برخوردار است و نویسنده به صاحبان قدرت از موضع اقتدار نامه نوشته است.

- مریم درپر در مقاله «سبک‌شناسی لایه‌های: توصیف و تبیین بافتمند سبک‌نامه شماره یک غزالی در دو لایه کاربردشناسی و نحو» در مجله بهار ادب، شماره ۱۲، تابستان (۱۳۹۰). ویژگی‌های سبکی نامه را در ارتباط با بافت بیرونی آن بررسی می‌کند و به نقش یا کارکرد ویژگی‌های سبکی نیز می‌پردازد و این ویژگی‌ها در لایه‌های نحو، واژگان، بلاغت و کاربردشناسی، بررسی می‌گردد و در این پژوهش به دو لایه کاربردشناسی و نحو پرداخته شده. تجزیه و تحلیل نامه نشان می‌دهد که جهت‌گیری ضمنی متن، کاستن از قدرت پادشاه، و اتخاذ موضع اقتدار برای نویسنده است. هدف پژوهش آن است که شیوه‌هایی در سبک‌شناسی متون فارسی با رویکرد تحلیل گفتگو ارایه دهد و نشان دهد که این شیوه در مطالعه سبک متونی که کارکرد اجتماعی دارند، ابزاری مناسب است.

- پایان‌نامه «سبک‌شناسی نامه‌های امام محمد غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» از مریم درپر، در دانشگاه فردوسی مشهد. پژوهش حاضر با هدف معرفی شاخه‌های نو در سبک‌شناسی فارسی به سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های امام محمد غزالی پرداخته، نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که نامه‌نگاری غزالی به مثابه یک کنش ابزاری برای نظارت و کنترل است و دسترسی به گفتمان زاهدانه، تقویت‌کننده موضع اقتدار نویسنده است و بسامد بالای واژگان دینی، میزان بالای قطعیت متن سازماندهی شده است و سبک او در نامه‌نگاری «زاهدانه» است.

### موقعیت متن

توجه به بافت بیرونی و موقعیتی متن به معنای فضا، زمان و مکانی که متن در آن خلق شده و بافت موقعیتی متن که مربوط به شرایط اجتماعی و سیاسی و علمی نویسنده می‌باشد ضروری است زیرا پرداختن به این موارد پژوهشگر را به کشف سبک و ایدئولوژی خاص نویسنده سوق

می‌دهد و در نهایت سبب دست یافتن به درک و دریافت عمیق‌تر از متن می‌شود. غزالی یکی از عالمان دینی و مفتی و مجتهد زمان خویش بود که در طوس به دنیا آمد در همه علوم عصر خود استاد مسلم شد به طوری که «بر بیشتر همگنان خود برتری یافت و انگشت‌نما شد» (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۲۳). این نابغه طوس هنوز جوان بود که محسود پیر و جوان گردید. همان طور که وجود نوابغ در احوال و اوضاع اجتماعی مؤثر است، مقتضیات عصر هم در ظهور آنها اثر دارد. غزالی در نیمه دوم قرن پنجم هجری زندگی می‌کرد. در زمان وی، سلجوقیان به قدرت رسیده بودند و حتی بر خلفای بغداد استیلا داشتند. خواجه نظام‌الملک که وزیر معروف سلجوقیان بود، مدارس با عنوان «نظامیه» تاسیس کرد که نام این مدارس از نام وی اقتباس شده بود. هدف از تاسیس این مدارس دفاع از دین و پشتیبانی فکری از تفکر سلجوقیان و خلفای بغداد بود. در آن زمان، بزرگ‌ترین دشمن فکری و سیاسی آنان، شیعیان اسماعیلی بودند که با تاسیس حکومت فاطمیون در مصر و در دست داشتن قلعه‌های الموت و قهستان در ایران، حملات فکری عظیمی را بر تفکر رایج وارد کردند. اختلافات سیاسی و فکری میان این دو جریان به حدی بود که در نهایت، خواجه نظام‌الملک به دست یکی از فداییان اسماعیلی از پای درآمد. در چنین شرایطی مسلم است که همت اصلی محصلان و مدرسان مدارس نظامیه متوجه دفع شکوک فکری اسماعیلیه و نظرات آن‌ها بود. اسماعیلیان باطن‌گرا بودند، از این رو آن‌ها را «باطنیه» نیز نامیده‌اند و تفکر آنان در مقابل تفکر ظاهرگرای سلجوقیان و عباسیان قرار داشت. با توجه به این شرایط اجتماعی، غزالی در نظامیه، به تحصیل و تدریس پرداخت. در چنین فضای مسموم و پر آشوب غزالی می‌بایست از دین حفاظت می‌کرد او در جایگاه مفتی، مفسر و واعظ سرشناس زمان خود، به دلایلی می‌توانست در بین سایر گفتمان‌ها فشار گفتمانی ایجاد کند؛ مثلاً تعصب سرسخت مذهبی و پافشاری به خارج نشدن از موازین عرفانی و فقهی که زیربنای حکومت و دولت را استوار می‌کرد و همین عامل باعث می‌شد تا خواجه نظام‌الملک در بین سایر فقها و علما، از او به عنوان قهرمان دفاع از مذهب یاد کند. پشت‌گرمی غزالی به قدرت دربار و صاحبان آن، این امکان را برایش فراهم کرد تا گفتمان او با سبک خاصش به عنوان گفتمان غالب در رأس همه گفتمان‌های دیگر قرار بگیرد و او با استفاده از قدرتی که دربار در اختیار او گذاشته بود؛ با طرح مضامین عرفانی افراد را به سوی حق سوق می‌داد.

### مضامین منجیات

غزالی در رکن منجیات بیشتر مطالبی را مطرح می‌کند که هر فردی با رعایت اعتدال و با تکیه بر عقلانیت، می‌تواند به صورت متعادل از نعمت‌های الهی بهره‌مند شود و از همان نعمت‌ها، راه تقرب به خداوند را برای خود فراهم کند. حال آن‌که غزالی با توجه به ایدئولوژی و سبک خاص خود، پای را از حد اعتدال فراتر می‌گذارد. در این زمینه در ربع منجیات آگاهی، بینش و عقلانیت مهم‌ترین عواملی هستند که برای دستیابی به اهداف عالیه یاریگر بشر خواهند بود. به طوریکه اولین اصل این ربع، توبه می‌باشد، انسانی که آگاهی و دانایی داشته باشد به وضوح درک خواهد کرد که توبه از الطاف و محبت‌های الهی است که پس از گناه، جاده و راهی برای بازگشت ایجاد می‌شود تا بنده خطاکار به محض آگاهی از بدی گناه، از آن راه بازگردد. این نعمت بزرگ را خداوند بر بشر ارزانی کرده است. فوکو این آگاهی و دانستن را سامان دانایی می‌نامد که دانش‌ها از دل آن بیرون می‌آیند و فرکلاف مدعی است «اگر گفتمان را امری سازنده در نظر بگیریم به این معنی است که واقعیت‌های اجتماعی صرفاً از ذهن افراد نشأت می‌گیرد» (ر.ک. یورگنس، ۱۳۹۴: ۱۱۲) و این احتیاج به دانش و آگاهی دارد. آگاهی و دانایی هست که اذهان را آماده دستیابی به واقعیت‌ها می‌کند. واقعیت‌ها و مضامینی که در تولید ربع منجیات، نقش اساسی دارند در منجیات سبک غزالی به این صورت است که محور اصلی سبک و ایدئولوژی خاص او را سیر به سوی حق و آخرت‌گرایی تشکیل می‌دهد و مضامینی چون توبه، صبر، خوف و رجا و ..... حول این محور اصلی انتظام می‌یابند هر کدام از این مضامین در سبک و گفتمان خاص غزالی، به منزله مرحله‌ای از سیر و سلوک است که سالک باید آن‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذارد. اولین مرحله و مضمون این سیر توبه است.

## مضامین عرفانی در منجیات



## ۱- توبه

یکی از نعمتها و موهبت‌های عظیم خداوند متعال که به چشمه‌های عمیق و جوشان فیض و رحمت خاص او متصل است و برطرف کننده همه آلودگی‌ها و منزّه کننده لحظات حیات او می‌باشد، «توبه و استغفار» است. آغاز توبه و ترک گناه نیازمند معرفت و دانایی است و این نیروی معرفت و دانایی که برای انسان حاصل می‌شود، عنایت حق است.

امام سجاد (ع) به این نکته تصریح دارد که وفای به توبه جز به نیروی حفظ و نگهداری خداوند میسر نیست (انصاریان، ۱۳۷۴: دعای ۱۹)

بنابراین در ابتدا باید با کمک خداوند معرفت و آگاهی و دانایی نصیب انسان شود و سپس قدرت تصمیم‌گیری را افزایش داد و اقدام عملی را شروع کرد. معرفت و دانایی را فوکو اپیستمه می‌نامد «اپیستمه عبارت از مجموعه روابطی که در یک عصر خاص، وحدت‌بخش کنش‌های گفتمانی است. این کردارها پدیدآورنده نظام‌های معرفتی است. فوکو در توضیح این امر اضافه می‌کند که اپیستمه، منظومه‌ای از مناسبات حاکم بر یک دوره است که دانش‌ها از دل آن بیرون می‌آید» (ضمیران، ۵۲، ۱۳۹۶)

بنابراین دانش معرفت و آگاهی، از دل اپیستمه یا سامان دانایی، بیرون می‌آید، و آدمی را به چالش می‌کشد تا فعالیتی انجام دهد یا دانشی حاصل کند. در انجام عمل توبه انسان هم

فعالیتی انجام می‌دهد، تصمیمی می‌گیرد و در نهایت تغییراتی در خود به وجود می‌آورد و این توبه می‌تواند در مورد هر چیزی باشد از جمله:

اول توبه از کفر واجب شود؛ و اگر کافر نبود از ایمان عادت و تقلیدی؛ پس اگر این نیز بکرد غالب آن بود که از معصیتی خالی نبود، از آن توبه واجب باشد و اگر همه ظاهر خویش را از معصیت خالی کرد، باطن وی از تخم این معاصی، خالی نبود، چون شره طعام و شراب و شره سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و ریا و امثال این مهلکات. که این همه خیانت دل است و اصول معاصی است... از وسواس و حدیث نفس و اندیشه‌های ناکردنی خالی نبود، و از آن همه توبت واجب بود... (غزالی، ۱۳۹۳: ۳۲۱) ... بنده در هیچ حال از توبه مستغنی نیست (۳۲۴) به این ترتیب توبه و استغفار، امری عمیق و معرفتی است نه سطحی و ظاهری. تمام علمای اسلامی در وجوب و لزوم توبه، اتفاق نظر دارند و در قرآن مکرر به آن امر شده است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی خدا بازگردید، توبه کنید، توبه‌ای خالص و بی‌شائبه، امید است. (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشید و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، داخل کند». (تحریم، ۸۸)

خدای تعالی همه مومنان را و همه خلق را به توبه فرموده است.

... هر که از گناهی توبه کند، همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده است (۳۱۸)

همه انبیای الهی هنگامی که برای هدایت امت‌های منحرف، مأموریت می‌یافتند یکی از نخستین گام‌هایشان، دعوت به توبه بود. چراکه بدون توبه و شستن لوح دل از نقش گناه، جایی برای نقش توحید و فضائل نیست و این امر از طریق گفتمان اعترافی، صورت می‌گیرد «اعتراف، گفتمانی است که اعمال قدرت را به آشکارترین شکل به نمایش می‌گذارد یعنی هر کسی مجبور می‌شود همه چیز را بگوید و اعتراف کند، تا همه چیز زدوده شود... این برداشت از اعتراف، در ادبیات ارشاد و نوشته‌های مذهبی، رابطه بین اعتراف کردن و تسلیم شدن به یک رابطه قدرت را تحلیل می‌کند (ر.ک ملیز، ۱۳۸۸: ۱۰۳ و ۱۰۴)

وقتی که آدمی از گناهی پیشیمان می‌شود و به آن اعتراف می‌کند، نور معرفت و ایمان در دل او پدیدار می‌شود.



-بدان که اول توبه، به نور معرفت و ایمان است که پدیدار آید. که در آن نور بینند که گناه زهر قاتل است پس نقش توبه، پشیمانی است و اصل وی، نور معرفت و ایمان و فروع ویف بدل کردن احوال و نقل کردن جمله اندامها از معصیت و مخالفت با طاعت و موافقت (غزالی، ۳۲۰) که این همان گفتمان، اعترافی است که فرد توبه‌کار، احوالش را از معصیت و مخالفت به موافقت و اطاعت کردن از یک قدرت برتر، تغییر دهد و به گناه خود اعتراف کند و در وجود احوالش تحول ایجاد کند.

در بطن گفتمان اعترافی، بجای اینکه با موضعی سروکار داشته باشیم که صرفاً محل بروز تمکین است، با امکاناتی مواجه هستیم که اعتراف‌کننده با استفاده از آنها، خود را برخوردار از قدرت می‌کند. یعنی فرد، خود و اعمال خود را، با خداوند و از این طریق با قدرت همسو می‌کند و سوژه از طریق نمایاندن خود در مقام ویژه لطف خداوند با قدرت خدا در یک جبهه قرار می‌گیرد. سبک غزالی در مضمون توبه ارایه راه‌کارهای عملی است و معتقد است که سالک در این مرحله باید وارد عمل شود و معتقد است توبه بدون صبر امکانپذیر نمی‌باشد در این مرحله سبک غزالی تعلیمی، تشویق و ترغیب است.

## ۲- صبر

توبه و صبر به نوعی موقوف همانند یعنی تا حدودی یکی بدون دیگری، امکانپذیر نمی‌باشد «در هر گفتمانی، باید از تولیدات معنای پیشین کمک گرفت تا بتوان منظور خود را فهماند» (یورگنس، ۱۳۹۴: ۲۲۷). پس از آن که آدمی عمل توبه را انجام می‌دهد و مراحل آن را طی می‌کند، برای حفظ این مرحله و تداوم بخشیدن به آن می‌تواند از مرحله صبر، کمک بگیرد. که مختص انسان است نه بهایم به آن راهی می‌داند و نه ملایک.

-بدان که صبر خاصه آدمی است؛ بهایم را صبر نیست که بس ناقص‌اند (غزالی: ۳۴۵) و ملایک را به صبر، حاجت نیست که بس کامل‌اند و از شهوت فارغ. پس بهیمة مسخر به شهوت است و بس، در وی هیچ متقاضی نیست جز شهوت؛ و ملایکه به عشق حضرت الهیت مستغرق اند، ایشان را از آن هیچ مانع نیست تا در دفع آن مانع صبر کنند (۳۴۵). پس معنی صبر، پای برجای داشتن باعث دینی است در مقابله باعث هوایی (۳۴۶)

خداوند انسان را برای هدفی والا، خلق کرده است و آن تقرب به خداست. ماهیت زندگی دنیا که خود می‌دانی برای تلاش و کوشش در جهت نیل به هدف است، به‌گونه‌ای است که همواره

با مشکلات و موانعی همراه است که آن مشکلات، مانع رسیدن به آن هدف است. ولی صابر کسی است که در تمام این صحنه‌ها پایداری کند و در هیچ عرصه‌ای جزع نکند، تا این کار ملکه ذهن او شود زیرا «گفتمان‌ها، مجسم کننده معنا و شکل دهنده ذهنیت می‌باشد» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۱). در مرحله صبر، جزع نکردن و پایداری در برابر مصائب و مشکلات زندگی، باید به ذهنیت، شکلی آرام و شکیبا بخشید چون ما با کمک کلمات در دسترس، به تجربیات مان معنا می‌بخشیم و معانی به دست آمده، به تولید تجربه کمک می‌کند نه آنکه صرفاً توصیفی از تجربه باشد. چراکه گفتمان‌ها، واقعیت‌های زندگی ما را می‌سازند. به همین دلیل گفتمان «می‌تواند باز نمود یک صدا در دل متن یا یک موقعیت گفتاری باشد (میلز، ۱۳۸۸: ۱۶). آدمی باید از طریق شناخت خدا، صبر و ایمانش را تقویت کند و از طریق شناخت ماهیت دنیا و ناپایداری آن یقین پیدا کند. دنیا محل موقت زندگی آدمی است و از طریق شناخت آخرت، نعمت‌ها و عذاب الهی، ایمانش را به قیامت و جاودانگی آن قوی سازد.

-ایمان دو چیز است: دیدار و کردار، و کردار، بی‌صبر ممکن نیست». پس صبر یک نیمه ایمان است و صبر از دو جنس باید: یکی از جنس شهوت و دیگر از جنس خشم و روزه صبر است از جنس شهوت، پس وی یک نیمه صبر است و از وجهی دیگر چون نظر کنی همه به کردار بود و ایمان عبارت از وی کنی، کردار مؤمن در محنت صبر است و در نعمت شکر... (غزالی: ۳۴۸)

دستیابی به صبر و استقامت مانند هر فضیلت اخلاقی دیگر با ممارست و روبرو شدن با حوادث گوناگون حاصل می‌شود. یعنی تکرار مقاومت در برابر مصائب و پایداری و مداومت بر اطاعت الهی، سبب رسوخ صبر، در انسان می‌شود.

سبک کنش‌های بیانی غزلی در مضمون صبر، دعوت به نوعی عرفان و عزلت است. یعنی با تهدید و تحذیر و تا حدودی با ترغیب همراه است.

### ۳- خوف و رجا

خوف و رجا دو حالت غیر کلامی و فعل و انفعالات درونی بشر می‌باشد. در این دو حالت فرد از خداوند امید و بیم دارد، البته امیدی که او را بر انجام معصیت جرأت ندهد و از خداوند بیم دارد، بیمی که او را از رحمت خدا ناامید نمی‌کند؛ به همین دلیل «گفتمان به طور خاص بر پدیده‌های فراتر از جملات نظر می‌دوزد، یعنی نه تنها شامل مشخصه‌های مشهود کلامی است،

بلکه شامل مشخصه‌های غیر کلامی می‌شود که در جریان تولید و ادراک گفتمان ایفای نقش می‌کند.» (ون دایک، ۱۳۸۹: ۲۳۸)

غزالی در تعریف رجا می‌گوید:

- هر که در مستقبل نیکو چشم دارد، این چشم داشتن وی را باشد که رجا گویند... (غزالی، ۱۳۹۳: ۳۸۷) هر که تخم ایمان، درست در صحرای سینه می‌کارد و سینه از خار اخلاق بد پاک می‌کند و مواظبت بر طاعت، درخت ایمان را آب می‌دهد و چشم دارد از فضل خدای - تعالی - که آفت‌ها دور دارد و تا به وقت مرگ همچنین بماند و ایمان به سلامت ببرد، این را امید گویند و هر که توبه نکرد، ولیکن به سبب معصیت خویش اندوهگین و رنجور است و چشم می‌دارد که خدای - تعالی - وی را توبه دهد، این رجا بود، که رنجوری وی سبب آن است که وی را به توبه کشد... (همان: ۳۸۸-۳۸۹)

پس رجا حالت ذهنی و قلبی است که خوشایند است و وقوعش لذت و راحتی قلب را در پی دارد، لذا آدمی باید اعمال نیک و اسباب و علل وقوع آن را فراهم کند و آنگاه به تحقق آن امید داشته باشد. در آیات قرآن این امیدواری را به انسان وعده داده‌اند.

سبک غزالی در مضمون رجا کاملاً معقول و منطقی است و پیوسته انسان‌ها را به امیدواری مثبت با انجام اعمال نیک فراخوانده است. حالتی دیگر از احوال دل مضمون خوف است. آنچه باعث ایجاد خوف در آدمی می‌شود، معرفت و شناخت است. «شناخت، دانشی نظام‌یافته، جامع، فراگیر، روشن‌گر و راهگشا است و اگر به درستی مبنای عمل قرار گیرد، چاره‌گر و زایا نیز می‌تواند باشد. یعنی می‌تواند به باز کردن گره‌های ناگشوده و شکافتن رموز ناشکافته بینجامد. (رک: حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۳۲۲-۳۲۶).

معرفت و شناخت، اساس جهان‌بینی است و جهان‌بینی نوع برداشت و تحلیلی است که انسان از جهان هستی با تمام پدیده‌های آن، ارائه می‌دهد. هر نظام فکری که متکی بر اصول جهان‌بینی است، بایدها و نبایدها را مشخص می‌کند تا بتواند فرد را به هدف مورد نظر برساند. غزالی خوف را ناشی از علم و معرفت می‌داند.

-بدان که خوف نیز حالتی است از احوال دل و آن آتش دردی است که در دل پدید آید و آن را سببی است و ثمره‌ای، سبب وی علم و معرفت است، بدان که خطر کار آخرت بیند و اسباب هلاک خویش حاضر و غالب داند. لابد این آتش درد در میان جان وی پدید آید و این از دو

معرفت خیزد: یکی آنکه خود را و عیوب خود را و گناهان خود را و آفت طاعات را و خبایث اخلاق خود را به حقیقت بیند و با این تقصیرها نعمت حق - تعالی - بر خویشتن بیند... اما معرفت دوم آن بود که از صفت وی نخیزد و لکن از ناباکی و قدرت آن خیزد که از وی می‌ترسد و این خوف تمامتر و فاضلتر... اما ثمره خوف در دل است و در تن و در جوارح، اما در دل آن که شهوات بر وی منغض کند و پروای آن نبود... اما ثمره وی در تن شکستگی و نزاری و زردی بود... و ثمره وی در جوارح پاک داشتن بود از معاصی و به ادب داشتن در طاعت...» (غزالی: ۴۰۱ - ۴۰۲)

شناخت و معرفت است که خوف را منشأ اثر می‌کند، یعنی اثرات خوف در ظاهر و باطن انسان نمایان می‌شود. «آنچه گفتمان را منشأ اثر می‌کند عواملی چون حقیقت و معرفت است.» (آقا گل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۴). این حقایق و معارف ساز و کارهایی هستند که فرد را قادر می‌سازند تا حقیقت را از کذب تمیز دهند. در گزاره غزالی، معرفتی که موجب خوف است، گاه معرفت به خدا و صفات اوست. گاه این معرفت همان آگاهی بنده از اعمال نادرست و گناهانی است که مرتکب شده و گاه معرفت به هر دو عامل یاده شده است و خائف واقعی کسی است که دست از معاصی بشوید و تن به طاعات و عبادات دهد تا گذشته را تلافی کند.

سبک غزالی در این دو مضمون به این صورت است که انسان‌ها را به امیدواری از رحمت خدا فرامی‌خواند و معتقد است که بیم و ترس افراد از خدا باید به قدری نباشد که از رحمتش ناامید شود. او در مرحله خوف و رجا به حد اعتدال تأکید دارد و کنشهای بیانی‌اش کاملاً منطقی و شایسته می‌باشد.

#### ۴ - محاسبه و مراقبت

باید از طریق محاسبه و مراقبه، به تهذیب و تزکیه نفس پرداخت تا بتوان آن را به شکل دلخواهی درآورد که مطابق توصیه‌های قرآنی و اسلامی باشد؛ چرا که «گفتمان خصلتی شکل‌دهنده دارد.» (میلز، ۱۳۸۹: ۱۹۰). تزکیه نفس، پاک کردن نفس است از آلودگی‌های اخلاقی به منظور گام برداشتن در جهت فضائل اخلاقی که در نهایت موجب کمال و سعادت واقعی در دنیا و آخرت می‌شود. راه‌هایی هست که به واسطه آن می‌توان در مقابل نفس ایستاد. یکی از این راه‌ها مقام مشارطت است. منظور از آن شرط کردن با نفس خویش است، با تذکرات و یادآوری‌هایی که همه روز تکرار شود. به این طریق که نفس خویش را مخاطب قرار

دهد و با او سخن بگوید؛ زیرا «عمده مطالعات در مورد گفتمان به مثابه کنش بر مکالمه و گفتگو، یعنی بر گفتار تأکید دارد.» (ون دیک، ۱۳۸۹: ۸۳) گفتار تأثیر بسزایی در نفس خواهد داشت.

-زیرک آن است که حساب خویش بکند و آن کند که پس از مرگ او را به کار آید... رسول گفت (ص): «هر کار که پیش آید بنگر، اگر راه آن است میکن و اگر بیراهی است مکن و از وی دور باش.» پس هر روز بامداد نفس را به چنین شرطی حاجت بود... (غزالی: ۴۸۶)

شاید این مرحله در ابتدا سخت باشد ولی عزم و اراده و بیرون کردن اوهام باطله از قلب و لعن کردن شیطان و جنود آن، راه را آسان خواهد کرد. بعد از این مرحله، وارد مقام مراقبت می‌شویم.

«به لحاظ شهودی، کنش‌ها از جمله کارهایی هستند که مردم انجام می‌دهند. البته فعالیت‌های انسان‌ها معمولاً موقعی «کنش» نامیده میشود که با نیت قبلی همراه باشند، بیشتر اعمال به شکلی نیت‌مند انجام می‌گردند تا امر دیگری را به سر مقصد برسانند.» (رک: ون دیک: ۹۰-۹۱)

مراقبه نیز از جمله اعمالی است که آدمی با هدف و نیت آن را انجام می‌دهد تا به مقصد برسد؛ غزالی می‌گوید:

-معنی مراقبت پاسبانی و نگاه داشتن بود... نفس را نیز به گوش داشتن در هر لحظتی حاجت باشد، که اگر از وی غافل مانی با سر طبع خویش شود از کاهلی و شهوت راندن. و اصل مراقبت آن است که بداند که خدای - تعالی - بر وی مطلع است در هر چه می‌کند و می‌اندیشد و خلق ظاهر وی می‌بیند و حق - تعالی - ظاهر و باطن وی می‌بیند... (غزالی: ۴۸۶)

غزالی در مورد محاسبه نفس می‌گوید:

-باید که بنده را به آخر روز، وقت خفتن، ساعتی باشد که با نفس خویش حساب جمله روز بکند تا سرمایه از سود و زیان جدا شود و سرمایه فرایض است و سود نوافل و زیان معاصی. باید که با نفس خویش احتیاط بیش کند، که نفس طرار و مکار است و بسیار حیل است... (غزالی: ۴۹۳)

محاسبه نفس مایه فزونی حسنات و جلوگیری از سیئات و جبران آنها می‌گردد و از سقوط انسان در گرداب هلاکت و غرق شدن در دریای غفلت و بی‌خبری جلوگیری می‌کند. سبک و

سیاق غزالی در مضمون مراقبه و محاسبه، شامل مراحل است که در بالا ذکر شد و هر گونه غفلت از آن سبب عقب ماندگی و زیان انسان می شود و رعایت حد اعتدال در تمام مراحل زندگی واجب و لازم است، ولی غزالی در مسائل شرعی و اسلامی همیشه پا را فراتر می گذارد و همین امر منجر به خشک شدن قلم او می شود.

### ۵- توکل

مرحله توکل، یکی از مهمترین مباحث اخلاقی است که تأثیر زیادی در زندگی انسان دارد و در آیات و روایات مکرر بر آن تأکید شده است. مفهوم توکل به معنای چشم پوشی از عالم اسباب و دست روی دست گذاشتن نیست، بلکه مفهومی خودسازی و بلند نظری و عدم وابستگی به غیر خداوند می باشد. حکمت الهی اقتضا می کند که انسان در راه رسیدن به اهداف خود در زندگی به اسباب طبیعی تمسک جوید و با قدرت خود موانع را از سر راه بردارد، ولی در عین حال اتکاء به لطف و قدرت بی پایان خداوند کرده و موفقیت خود را از خداوند بداند و نه از غیر او. «اعتراف گفتمانی است که اعمال قدرت را به آشکارترین شکل به نمایش میگذارد. این برداشت از اعتراف رابطه بین اعتراف کردن و تسلیم شدن به یک رابطه قدرت را تحلیل می کند.» (رک: میلز، ۱۳۸۸: ۱۰۳ - ۱۰۴). این دقیقاً همان معنای توکل است که آدمی به قدرت برتر و تسلیم شدن در برابر آن اعتراف و اذعان داشته باشد و به آن اعتماد کند.

و معنی این حالت اعتماد دل است بر وکیل و استوار داشتن وی و آرام گرفتن به وی، تا دل در روزی نبندد و به سبب، به خلل شدن اسباب ظاهر، شکسته دل نشود؛ بلکه به خداوند اعتماد دارد که روزی به وی می رساند... (غزالی: ۵۴۱) پس توکل را هم قوت یقین باید و هم قوت دل، تا اضطراب از دل بشوید و تا آن آرام و اعتماد تمام حاصل نیاید، توکل نبود که معنی توکل، اعتماد دل است بر خدای در کارها» (همان: ۵۴۲)

پس توکل یک صفت قلبی است، یک حالت ادراکی است که انسان همه آثار را از خدا ببیند و غیر خدا را منشأ اثر نبیند.

میزان توکل هر کسی به ایمان او بستگی دارد؛ زیرا ایمان و توکل بر خداوند در امنیت و آرامش روحی بشر تأثیر بسزایی دارد. منشأ توکل، توحید است. هر چه توحید انسان بیشتر شود، یعنی معرفت و خداپرستی او گسترش یابد، توکلش به خدا بیشتر می شود.

-توکل حالتی است از احوال دل و آن ثمره ایمان است و ایمان را آثار بسیار است و یکی از آن جمله توحید است، بنای توکل، توحید است و کمال توحید آن است که جز یکی را نبیند و همه را خود یکی بیند و یکی شناسد و تفرقه را بدین مشاهده هیچ راه نبود...» (غزالی، ۱۳۹۳: ۵۲۹-۵۳۰)

سبک غزالی در بیان مراحل توکل به گونه‌ای است که وارد مسائل صوفیانه می‌شود و تمام مباحث و مطالب را عرفانی جلوه می‌دهد. نگارنده برای خودداری از اطالۀ کلام، به آن مباحث وارد نمی‌شود. او فقط یک روی سکه را می‌بیند و همیشه از روی دیگر سکه غافل می‌شود یا اینکه آن را نادیده می‌گیرد. همین امر منجر می‌شود به سبک و ایدئولوژی خاص غزالی که فقط سیر به سوی حق ملاک است و سبک او در این ربع عارفانه است.

#### ۶- پرکتیس گفتمانی محبت

محبت ودیعه‌ای الهی است که خداوند نزد انسان قرار داده است و افراد از این موهبت به طرق گوناگون استفاده می‌کنند. مثلاً محبت انسانها به یکدیگر، برخواسته از عواملی است که با پیدایش آنها باعث می‌شود قلب انسان‌ها به یکدیگر نزدیک و کشش و محبتی بین آنها ایجاد شود.

-معنی دوستی میل طبع است به چیزی که خوش بود... آنکه [هر چیزی که] موافق طبع است خوش گویند.» (غزالی، ۵۷۲)

گاهی میل طبع آدمی به یک انسان می‌باشد که برایش شخصیت کاریزمایی دارد و دارای توانائی‌های فوق انسانی است و چنین فردی برای آدمی با افراد عادی فرق دارد. «واژه کاریزما، برای خصوصیت ویژه شخصیت یک فرد که به خاطر این ویژگی از افراد عادی جدا انگاشته می‌شود و به عنوان کسی که صاحب خصوصیات استثنایی باشد، به کار می‌رود به طوری که منشأ آنها الهی یا منحصر به فرد تلقی می‌شود.» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). هر چیزی که انسان را به کمال برساند و آدمی توسط آن تکامل یابد، برای انسان دوست داشتنی خواهد بود، خواه آن علت غذا باشد یا یک انسان دیگر یا مال...

همه اهل اسلام اتفاق نظر دارند به اینکه آغاز سلسله محبت، از جانب خداوند به بندگان است و از آنجایی شروع می‌شود که خداوند انسان را شایسته حمل امانت خود دانسته و این امانت را بر دوش او نهاده است.

-بدان که مستحق دوستی به حقیقت جز خدای - تعالی - نیست. هر که دیگری را دوست دارد از جهل بود، مگر بدان وجه که تعلق به حق دارد.» (غزالی: ۵۷۷-۵۷۶)

غزالی دوست داشتن دیگران را انکار می‌کند، حال آنکه عاشقی از هر سر باشد عاقبت ما را بدان شه، رهبری خواهد کرد و زیر بنای دوستی خداوند، دوست داشتن انسانهای دیگر است. معرفت سرچشمهٔ محبت است. کسی که به دیگری مهر می‌ورزد، حتماً در او جلوه‌ای از حسن و کمال و خوبی دیده است، چه در جسم و چه در فکر؛ چه در روح و چه در عمل و رفتار. غزالی معتقد است:

-شرط اول در محبت خدای تعالی - آن است که روی از دنیا بگرداند و دل از دوستی آن پاک کند، که دوستی جز حق - تعالی - از دوستی وی شاغل کند؛ و این چون پاک کردن زمین بود از خار و گیاه و آن گاه طلب معرفت وی کند؛ که هر که وی را دوست ندارد از آن بود که وی را نشناسد... معرفت حاصل کردن چون تخم در زمین نهادن است آنگاه بر دوام بر ذکر و تفکر در وی مشغول بودن و این چون آب دادن بود، که هر که یاد کسی بسیار کند لابد وی را با وی انسی پدید آید... (غزالی: ۵۷۹)

بر کسی پوشیده نیست که وقتی انسان به خدا محبت دارد، به خلق نیز عشق می‌ورزد، از خودمحوری جدا شده و خدمت به دیگران را همسو با عشق الهی می‌داند. از اینرو چنین کسی هم در خانواده و هم در اجتماع، مظهر عشق خدا می‌شود و چنین رویکردی باعث تحکیم رابطهٔ افراد خانواده و تقویت روابط انسانی در اجتماع می‌شود، حال آنکه غزالی هم اجتماع را نادیده می‌گیرد و هم نوع دوستی را و هم خانواده را. او اولین چیزی را که توصیه می‌کند، روی گردانی از دنیا و انزواطلبی است، حال آن که این گونه نمی‌توان هیچ معرفتی را کسب کرد.

سبک گزاره‌ها و کنش‌های بیانی غزالی در مورد محبت کاملاً افراطی و مرتاضی است انسان‌ها را به عزلت فرا می‌خواند و سبک و سیاق عارفانه را توصیه می‌کند. این است سبک و ایدئولوژی خاص غزالی در ربع منجیات که مباحث روزمره را عارفانه جلوه می‌دهد گویی همهٔ انسان‌ها سالک او هستند و او مرید و نشان دهندهٔ راه به سوی حق.



### نتیجه گیری

سبک غزالی در ربع منجیات، عرفانی است. مضامینی که در این ربع مجال ظهور پیدا می‌کنند، همگی مربوط به مسایل روزمره هستند که غزالی با سبک و ایدیولوژی خاص خود همه آنها را در اندازه‌های عرفانی و افراطی جلوه داده است، در این گفتگو همه مراحل تا حدودی از یک هژمونی برخوردارند، به نظر می‌رسد مضمون مراقبه و محاسبه از بسامد بالایی برخوردار است. بررسی این مضامین و ساز و کارها نشان می‌دهد که آخرت‌گرایی و رسیدن به حق، هسته مرکزی مضامین عرفانی او را تشکیل می‌دهد که سایر مضامین از جمله توبه، صبر و ..... حول این هسته و مرکز انتظام می‌یابند. سبک غزالی در ربع منجیات آمرانه، تهدید، تنذیر، تشویق و ترغیب است و شیوه او در این روند «عارفانه» است. همین امر او را در ربع منجیات صاحب سبک و ایدیولوژی خاص نموده است و باعث شده است تا سبک و سیاق او با سایر کتاب‌های اخلاقی و عرفانی، متفاوت باشد. با توجه به اوضاع آشفته دوران غزالی و با در دست داشتن قدرت شخصی و حکومتی، و با ادعای صیانت از دین، غزالی با سبک خاص خود تنها خود را شایسته دفاع و حمایت از دین می‌دانست. و شرایط حاکم بر جامعه باعث می‌شد تا او افراد را به سوی عرفان سوق دهد. با توجه به این که همه کیمیای سعادت را یک کتاب اخلاقی می‌دانند، حال آن که غزالی در این اثر صاحب سبک خاص «عارفانه» است.

## منابع

قرآن.

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۴) تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- انصاریان، حسین (۱۳۷۴)، صحیفه سجادیه، تهران، پیام آزادی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۶)، چ ۴، ج ۲، تهران، پرستو.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۰)، مقالات ادبی، زبان شناختی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۳)، چ ۶، تهران، امیرکبیر.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، سبک شناسی نثر، تهران، فردوس.
- ضمیران، محمد (۱۳۹۶)، میشل فوکو، دانش و قدرت، چ نهم، تهران، هرمس.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹) تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان فاطمه شایسته پیران..... چاپ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- غزالی، محمد (۱۳۹۳) کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- میلز، سارا (۱۳۸۸)، گفتمان، مترجم فتح محمدی، چاپ دوم، زنجان، هزاره سوم.
- میشل فوکو (۱۳۸۹) ترجمه داریوش نوری، تهران، مرکز
- ون دایک (۱۳۸۹)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، چ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همایی، جلال الدین (۱۳۹۷)، غزالی نامه، تهران، زوار.

Carter, R. & P. Simpson (2005) , language, Discourse and literature .  
london: Routledge.